

نگاهی نو و تحلیلی به روایات «سبعة احرف»*

- داود خلوصی^۱
- مرتضی ایروانی نجفی^۲
- سهیلا پیروزفر^۳

چکیده

روایات «سبعة احرف» از جمله مهم‌ترین احادیث حوزه علوم قرآن و به ویژه در حوزه قرائات هستند که نوع جهت‌گیری و برخورد با آنها، گرایش‌های گوناگونی را نسبت به مسئله قرائات و منشأ شکل‌گیری و نیز ارزش آنها ایجاد نموده است. عده‌ای با معتبر دانستن این روایات، منشأ اختلاف در قرائات را وحی و «من عندالله» دانسته و در مقابل گروهی با مردود دانستن آن از جهت متن و سند و با تکیه بر منابع و مبانی خود، قرائت حقیقی و نازل از سوی خداوند را واحد می‌دانند. دسته‌بندی، تحلیل و تاریخ‌گذاری این روایات نشان می‌دهد

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۱۰.

۱. دانشجوی دکتری قرآن و حدیث پردیس بین‌الملل دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد (kholosi56@gmail.com).

۲. استاد دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) (irvany@um.ac.ir).

۳. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (spirouzf@um.ir).

که صدور این دست از روایات ابتدا در جهت اشاره به این مطلب بوده که آیات قرآن دارای بطون و لایه‌های مختلف معنایی هستند و ارتباطی به نزول چندگانه الفاظ قرآن از سوی خداوند ندارند؛ ولی همین احادیث در ادوار بعد به خاطر قداست بخشیدن به قرائات گوناگون، توسط گروهی از تابعین مورد استفاده قرار گرفته و با تغییراتی در الفاظ و عبارات وارد حوزه قرائات شده‌اند.

واژگان کلیدی: قرائات، سبعة احرف، تحلیل متنی - تاریخی.

درآمد

اعتبار و یا عدم اعتبار قرائات گوناگون از قرآن در گام نخست در گرو جهت‌گیری طوایف و فرق مختلف نسبت به احادیث سبعة احرف است. عده‌ای قائل به تواتر آن در میان مسلمانان شده (سیوطی، ۱۳۹۴: ۱/۱۶۳؛ صفاقسی، ۱۴۲۵: ۱/۱۱) و قرائات گوناگون را از نزد خداوند تلقی نموده‌اند (ابن جزری، ۱۴۲۰: ۱/۹). در مقابل، برخی دیگر این روایات را از نظر سند و متن مردود شمرده و قرائت نازل‌شده را واحد دانسته‌اند (موسوی خویی، ۱۳۸۲: ۲۳۲).

دکتر شاهین تعداد صحابه ناقل حدیث را ۲۴ نفر برشمرده و تعداد سندهایی را که این حدیث به وسیله آن‌ها نقل شده، ۴۶ سند ذکر می‌کند که اسناد در ۲۰ مورد به ابی‌بن کعب، ۷ مورد به ابن مسعود، ۴ روایت به ابوهریره، ۳ روایت به ام ایوب، ۳ روایت به ابن عباس، ۲ روایت به عمر و فرزندش عبدالله و یک روایت به زید بن ارقم، ابوظلحه، ابوجهیم، ابوبکره، ابن سرد، ابن دینار و ابوالعالیه ختم می‌شود (شاهین، ۲۰۰۵: ۵۱).

آنچه بر پیچیدگی موضوع افزوده است، مدلول و مفهوم این حدیث است که تا ۴۰ دیدگاه مختلف درباره آن ذکر شده است (ر.ک: سیوطی، ۱۳۹۴: ۱/۱۶۴). از سوی دیگر گمان شده تمام روایات «سبعة احرف» در مقام بیان یک موضوع هستند؛ در نتیجه افراد بسیاری در بیان مدلول آن به تکلف افتاده و نظرات غیر قابل قبولی ارائه نموده‌اند. به طور کلی می‌توان این احادیث را در دو دسته کلی جای داد؛ دسته اول احادیث مرتبط با حوزه قرائات و دسته دوم احادیث غیر مرتبط با مسئله قرائات.

۱. روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش پس از دسته‌بندی روایات وارده در این زمینه، به تحلیل متنی - تاریخی مشهورترین حدیث این حوزه خواهیم پرداخت.

روش اجرای این نوع تحلیل در احادیث و متون دینی را می‌توان به صورت خلاصه در بندهای زیر ارائه نمود:

الف) ابتدا جدولی تهیه شده که در آن قسمت‌های گوناگون طرح لحاظ گردد. نمونه جدول در ذیل و نیز در قسمت اجرای عملی کار نمایش داده شده است:

ب) متناسب با بار معنایی قسمت‌های مختلف حدیث، هر روایت به قسمت‌های کوچک‌تر تقسیم و دسته‌بندی می‌گردد؛

ج) استخراج واژگان کلیدی حدیث جهت فهم فضای اولیه حاکم بر حدیث؛

د) ثبت نکات برگرفته از هر قطعه؛

ه) طرح سؤالات خام از هر قطعه؛

و) پاسخ‌گویی به سؤالات برگرفته از متن روایت با استفاده از اشارات درونی و بیرونی آن و با استفاده از سایر روایات و نصوص؛

ز) نظریه‌پردازی.

متن حدیث	واژگان کلیدی	نکات برداشت‌شده	طرح سؤال درباره هر بخش
----------	--------------	-----------------	------------------------

قابل ذکر است برخی از عناصر به کار گرفته‌شده در طرح، مشابه روش‌های مطالعات میان‌رشته‌ای مانند تحلیل محتوا^۱ و تحلیل گفتمان^۲ می‌باشد که قابلیت اجرایی در متون روایی را دارند.

۱. تحلیل محتوا یکی از فنون تحقیق است که برای توصیف عینی و منظم و نیز توصیف کمی محتوای ارتباط به کار می‌رود (باردن، ۱۳۷۴: ۳۵). پژوهشگر در این روش به دنبال آن است که بفهمد چه کسی، درباره چه چیزی، در چه مکانی، در چه زمانی، برای چه مخاطبی، و چرا مطلب مورد تحلیل را به کار برده است (هولستی، ۱۳۸۰: ۴۷). تحلیل محتوا مرحله به مرحله رغبت محقق را برای دریافت آنچه مخفی و پوشیده و غیر ظاهر است و بالقوه به طور نانوخته (ناگفته) در هر پیام وجود دارد، برمی‌انگیزد و تضمین می‌کند.

۲. بنا بر تعریف فرکلاف، تحلیل گفتمان (انتقادی) تلفیقی است از تحلیل متن، تحلیل فرایندهای تولید و توزیع و مصرف متن و تحلیل اجتماعی - فرهنگی رخداد گفتمانی به عنوان یک کل (محسنی، ۱۳۹۱: ۶۶).

۲. احادیث «سبعة احرف» غیر مرتبط با حوزه قرائات

برخی از روایات «سبعة احرف» به مفهوم، بطون و درجات معنایی آیات و گونه‌های متفاوت بیان آیات اشاره دارند. از جمله ابن مسعود از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند:

«قال رسول الله: أنزل القرآن على سبعة أحرف، لكل حرف منها ظهر و بطن ولكل حرف حدّ ولكل حدّ مطلع» (طبری، ۱۴۲۰: ۲۲/۱)؛ «قرآن بر هفت حرف نازل شده است و هر حرفی ظاهر و باطنی دارد و هر حرفی حدی و هر حدی مطلعی دارد».

در بیانی قابل توجه ضمن اشاره به بطون آیات، اشاره‌ای به عالمان این بطون نیز شده است:

«عن ابن مسعود قال: إن القرآن أنزل على سبعة أحرف؛ ما منها حرف إلا له ظهر و بطن وإن عليّ بن أبي طالب عنده علم الظاهر والباطن» (اصفهانی، ۱۴۰۹: ۶۵/۱)؛ «همانا قرآن بر هفت حرف نازل شده و هیچ حرفی نیست مگر اینکه ظاهر و باطنی دارد و نزد علی بن ابی طالب علم ظاهر و باطن است».

در حدیث دیگری پس از اشاره به نزول قرآن به هفت حرف، هر شخص به عمل به آنچه از مفاهیم قرآن فهمیده و مراجعه به عالمان آن در صورتی که قسمتی از آن را درک نکرده، مکلف شده است. از رسول خدا ﷺ در این باره نقل شده است:

«أنزل القرآن على سبعة أحرف فالمرء في القرآن كفر - ثلاث مرّات - فما عرفتم منه فاعملوا به وما جهلتم منه فردوه إلى عالمه» (البزاز، ۲۰۰۹: ۱۹۳/۱۵).

اغلب روایات «سبعة احرف» در منابع امامیه نیز به همین وجوه تفسیری و مفهومی آیات اشاره دارند؛ از جمله:

- از امام باقر علیه السلام روایت شده است:

«تفسیر قرآن بر هفت وجه است؛ برخی از آن‌ها به وجود آمده و برخی دیگر هنوز به وجود نیامده است و آن را امامان می‌دانند» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹۷/۲۷).

- حامد بن عثمان می‌گوید:

«به امام صادق علیه السلام عرض کردم چرا احادیث از شما گوناگون نقل می‌شود؟ امام علیه السلام فرمود: قرآن بر هفت حرف نازل شده است و کمترین حقی که برای امام است این است که بر هفت وجه فتوا دهد» (صدوق، ۱۳۶۲: ۳۵۸/۲).

علاوه بر احادیث ذکر شده، قسمت دیگری از روایات در این باب هستند که به گونه‌ای به بحث مفهوم و مدلول آیات ارتباط دارند و در آن‌ها به تنوع مفاهیم و اقسام گوناگون آیات اشاره شده است:

- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«خداوند قرآن را بر هفت حرف نازل کرد. هر یک از آن‌ها شفا بخش و کفایت کننده است که عبارت‌اند از: امر و نهی و بیم و امید و جدل و مثل و قصه‌ها» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴/۹).

- در روایت دیگری با مقایسه میان نزول قرآن و دیگر کتب آسمانی، نزول دیگر کتب را از یک باب و نزول قرآن را از هفت باب و بر هفت حرف عنوان نموده است که عبارت‌اند از: امر و نهی و حلال و حرام و محکم و متشابه و امثال (ابن حبان، ۱۴۰۸: ۲۰/۳).

البته نقل‌های دیگری از حدیث «سبعة احرف» را می‌توان یافت که در آن اشاره صریحی به بحث مفهوم آیات نشده است؛ ولی زمانی که آن‌ها را در کنار دیگر روایات مشابه و با عبارات مشترک قرار می‌دهیم، این گمان تقویت می‌شود که این دسته از روایات نیز ناظر به مفهوم و تفسیر آیات باشند؛ از جمله می‌توان به احادیث زیر اشاره نمود:

- ابوسعید خدری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

«قال رسول الله صلی الله علیه و آله: إن القرآن أنزل على سبعة أحرف كلها شاف كاف» (طبرانی، بی‌تا: ۱۴۲/۶)؛ «همانا قرآن بر هفت حرف نازل شده است و همه آن شفا دهنده و کفایت کننده است».

- از عثمان نقل شده است که در جمعی از حاضران درخواست نمود هر کدام سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را مبنی بر نزول قرآن به هفت حرف شنیده‌اند، از جای برخیزند. پس تعداد بی‌شماری برخاستند و به آن شهادت دادند. پس عثمان گفت: من نیز با شما شهادت می‌دهم؛ زیرا من نیز آن را از رسول خدا شنیده‌ام (ابن حنبل، ۱۴۲۱: ۳۶۹/۱۳).

برخی از نتایجی را که از بررسی این دسته از روایات (سبعة احرف مرتبط با مفهوم بطون آیات) به دست می‌آید، می‌توان به شرح زیر ارائه نمود:

۱. علاوه بر اینکه تعارضی میان احادیث منقول در این باره وجود ندارد، مضمون آن‌ها نیز با احادیث دیگری که در منابع فریقین ذکر شده‌اند، قابل تأیید است؛ از جمله: امام علی علیه السلام در نهج البلاغه در توصیفی از کتاب الهی می‌فرماید:

«إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ وَلَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ...» (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۶۱): «همانا این قرآن ظاهرش زیبا و باطنش ژرف است، عجایبش پایان نمی‌پذیرد و شگفتی‌هایش تمام نمی‌گردد».

۲. یکی از نقاط پیچیده و مشکل در توجیه روایات سبعة احرف (در صورت مرتبط دانستن آن با بحث قرائات) تفسیر و بیان کلمه «حرف» است. حرف در اصل به معنای کناره و لبه است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۲۸/۱) و عبارت «حرفت الشیء» به معنای منحرف ساختن آن شیء از جایگاهش و میل دادن آن به کناره و لبه است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۹۸/۲). البته علاوه بر اینکه به حروف هجا اطلاق می‌شود، به صورت قراردادی به یک کلمه (ازهری، ۲۰۰۱: ۱۰/۵) و یا حتی بر یک جمله و یا یک گفتار نیز اطلاق می‌شود (طبری، ۱۴۲۰: ۵/۱) و هر طایفه متناسب با پیش‌فرض‌ها و نظرات شخصی خویش به بیان مقصود از آن پرداخته‌اند در حالی که دقت در خود روایات (در صورتی که سبعة احرف را مربوط به بطون و مفهوم آیات تلقی کنیم) روشن می‌سازد که «حرف» در این احادیث به همان معنای عرفی و طبیعی خود یعنی کلمه و عبارت است که در کتب اصیل لغت به آن تصریح شده است و دارای اقسام و وجوه گوناگون از جمله وعده و وعید و امر و نهی و... است و درجات و لایه‌های مختلف آیات را نیز شامل می‌گردد.

۳. عدد هفت را نیز می‌توان عدد کثرت دانست و این مطلب را برداشت نمود که اولاً قرآن کتابی یکنواخت و با یک سبک گفتاری نیست، بلکه حاوی گونه‌های مختلف و متنوع سخن است و ثانیاً مفاهیم آن چندلایه و عمیق و ژرف است به گونه‌ای که هیچ‌گاه کهنه نمی‌شود و برای همه اعصار و قرون تازه و جدید است. به علاوه وجود روایاتی که نزول قرآن را با اعدادی غیر از هفت بیان کرده‌اند، خود می‌تواند شاهدی بر عدم توجه به عددی خاص به شمار آید؛ از جمله:

- «عن سَمْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: نَزَلَ الْقُرْآنُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَحْرَفٍ» (ابن حنبل، ۱۴۲۱: ۳۹۳/۳۳).

- «أُنزِلَ الْقُرْآنُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَحْرَفٍ: حَلَالٍ وَحَرَامٍ، لَا يَعْذَرُ أَحَدٌ بِالْجَهَالَةِ بِهِ وَتَفْسِيرِ تَفْسِيرِهِ الْعَرَبِ وَتَفْسِيرِهِ تَفْسِيرَهُ الْعُلَمَاءُ وَمِثْلَابِهِ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ وَمَنْ ادَّعَى عِلْمَهُ سِوَى اللَّهِ فَهُوَ كَاذِبٌ» (متقی هندی، ۱۴۰۱: ۵۵/۲).

- «عن عبدالله بن مسعود، قال: إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ الْقُرْآنَ عَلَى خَمْسَةِ أَحْرَفٍ: حَلَالٍ وَحَرَامٍ وَمَحْكَمٍ وَمِثْلَابِهِ وَأَمْثَالٍ. فَأَجَلَّ الْحَلَالَ وَحَرَّمَ الْحَرَامَ، وَاعْمَلْ بِالْمَحْكَمِ، وَآمِنْ بِالْمِثْلَابِ، وَاعْتَبِرْ بِالْأَمْثَالِ» (طبری، ۱۴۲۰: ۶۹/۱).

۳. روایات «سبعة احرف» مرتبط با حوزه قرائات

بررسی دقیق احادیث «سبعة احرف» نشان از آن دارد که عمده این روایات به گونه‌ای در ارتباط با مبحث قرائات است و بر اساس همین روایات، دو دیدگاه کلی درباره ارزش، جایگاه و منشأ قرائات شکل گرفته است و عده‌ای قرائات گوناگون (به‌ویژه قرائات سبع و عشر و...) را برگرفته از وحی دانسته که رسول خدا ﷺ آن‌ها را به افراد مختلف به صورت متفاوت آموزش داده است (ابن جزری، ۱۴۲۰: ۹/۱). گروه دیگری بر این باورند که پیامبر اکرم ﷺ تنها یک قرائت را به افراد تعلیم داده است و قرائت وحیانی و نازل از سوی خداوند یکی است و حتی برخی پا را از این نیز فراتر نهاده و مصداق این قرائت را حفص از عاصم معرفی نموده که از صدر اسلام تا کنون در میان توده مردم جریان داشته است (معرفت، ۱۴۳۰: ۳۲۶/۱). البته گروهی نیز تلاش نموده‌اند تا با توجیه حدیث سبعة احرف، آن را مرتبط با اذن پیامبر ﷺ به افراد برای قرائت قرآن به لهجات مختلف مربوط سازند (همان: ۳۰۵/۱) که به نظر می‌رسد میان «نزول» قرآن به هفت حرف و «اذن» به قرائت به حروف هفت گانه خلط نموده‌اند^۱ و آنچه به وضوح در روایات اهل بیت علیهم‌السلام مورد انکار قرار گرفته، نزول هفت گانه است. در این مجال به بررسی عمیق پربسامدترین حدیث در این حوزه خواهیم پرداخت تا در سایه بهره‌گیری از روش‌های مطالعات میان‌رشته‌ای، به تحلیل جزء به جزء روایت مذکور پرداخته و گزاره‌های متفاوت به کاررفته در حدیث را به روش تحلیل محتوا

۱. در قسمت ۳-۵ به تفصیل به بررسی این مسئله و تبیین آن پرداخته‌ایم.

بررسی کنیم.

۱-۳. تحلیل درونی و بیرونی پرتکرارترین و مشهورترین حدیث «سبعة

احرف»

مهم‌ترین حدیث نزول قرآن به هفت حرف که با بسامدی بالا و در بسیاری از منابع اهل سنت (برای نمونه ر.ک: ابن راشد ازدی، ۱۴۰۳: ۱۱/۲۱۸؛ ابن انس، ۱۴۲۵: ۲/۲۸۱؛ طیب‌السی، ۱۴۱۹: ۱/۴۴؛ بخاری، ۱۴۲۲: ۲/۱۲۲؛ ابن حنبل، ۱۴۲۱: ۱/۳۷۹؛ ابن حجاج نیشابوری، بی‌تا: ۱/۵۶۰) و البته با اختلافاتی ذکر شده است، مربوط به مجادله عمر بن خطاب و هشام بن حکیم بر سر متفاوت خواندن آیاتی از سوره مبارکه فرقان است. مطابق با نقل بخاری، حدیث مذکور به نقل از ابن شهاب زهری چنین است:

«ابن شهاب زهری از عروة بن زبیر و او از مسور بن مخرمه و عبدالرحمن بن عبدالقاری و آن دو از عمر بن خطاب نقل نمودند که عمر بن خطاب می‌گوید: هشام بن حکیم سوره فرقان را در زمان حیات رسول خدا ﷺ در نماز قرائت می‌کرد. به قرائت وی گوش دادم، متوجه شدم که سوره فرقان را با وجوه متعددی قرائت می‌کند که با وجهی که رسول خدا ﷺ قرائت آن را به من تعلیم داده بود، تفاوت دارد. نزدیک بود که در حال نماز با وی گلاویز شوم ولی منتظر شدم تا نمازش را به پایان رساند. عبايش را بر او پیچیدم و او را فشردم و گفتم: چه کسی قرائت این سوره را به تو یاد داده است؟ گفت: رسول خدا ﷺ. گفتم: دروغ می‌گویی. به خدا سوگند رسول خدا ﷺ همین سوره‌ای که تو می‌خوانی، طور دیگری به من آموخته است. او را به نزد رسول خدا ﷺ بردم و گفتم: یا رسول الله ﷺ من شنیدم که این مرد سوره را با وجوه متعددی می‌خواند که با ترتیبی که شما به من تعلیم فرموده‌اید، تفاوت دارد. رسول خدا ﷺ فرمودند: عمر رهائش کن تا بخواند. هشام همان قرائتی را که از او شنیده بودم دوباره خواند. آنگاه رسول خدا ﷺ فرمودند: "هكذا أنزلت". پس فرمودند: عمر تو بخوان و من همان طور که آن حضرت ﷺ به من آموخته بودند، خواندم؛ باز هم رسول خدا ﷺ فرمودند: "هكذا أنزلت". آنگاه فرمودند: قرآن بر هفت حرف نازل شده، پس هر آنچه برایتان میسر است، بخوانید» (بخاری، ۱۴۲۲: ۳/۱۲۲).

در این مجال با تحلیل با تقسیم‌بندی حدیث به قطعات معنادار به تحلیل روایت پرداخته و اجزای مختلف آن را بررسی می‌نماییم.

متن حدیث	واژگان کلیدی	نکات برداشت شده (نقطه تمرکز)	طرح سؤال
عمر بن خطاب یقول: سمعت هشام بن حکیم ابن حزام یقرأ سورة الفرقان علی غیر ما أقرأها وکان رسول الله أقرأنیها	قرائت سوره فرقان اختلاف اقراء	- وجود اختلاف در قرائت - اختلاف در سوره ای مکی - قائل شدن شائیتی برای عمر در قرائت - اقراء مستقیم پیامبر ﷺ به افراد	- آیا شنیدن قرائتی متفاوت برای افراد سرشناس و نزدیک به پیامبر ﷺ مسبوق به سابقه نبوده؟ - آیا اختلاف در قرائت سوره ای مکی تا اواخر عمر شریف رسول خدا ﷺ سابقه نداشته که چنین موجب تعجب عمر شده است؟ - آیا عمر اولین شخصی بوده که با چنین مسئله ای روبه رو شده است؟
وکدت أن أعجل علیه، ثم أمهلته حتى انصرف، ثم لببته بردائه	واکنش و جبهه گیری	- تعجب و جبهه گیری نسبت به قرائتی متفاوت	- مگر چه فرهنگی در قرائت حاکم بوده که صحابه معروفی چون عمر نسبت به قرائتی متفاوت، این گونه واکنش نشان داده است؟
فجئت به رسول الله، فقلت: إني سمعت هذا یقرأ علی غیر ما أقرأتینها، فقال: أرسله	قرائت اقراء	- پیامبر اکرم ﷺ، مرجع اصلی اختلاف و تعارضات در زمینه قرائت - عدم مراجعه به متن مکتوب در حل اختلاف	- چرا به ذکر آیه، کلمه و یا عبارت مورد اختلاف اشاره نشده است؟ - نوع این اختلاف از چه جنس بوده است؟ - چرا رسول خدا ﷺ با این مسئله به راحتی و طیب خاطر برخورد نمودند؟
ثم قال له: اقرأ، فقرأ، قال: هكذا أنزلت، فقرأت، فقال: هكذا أنزلت، إن القرآن أنزل علی سبعة أحرف، فاقرؤوا منه ما تيسر	قرائت نزل سبعة احرف	- تأیید قرائت های گوناگون از سوی رسول خدا ﷺ - نزول قرآن بر هفت حرف - وحیانی دانستن قرائت گوناگون - عدم تناسب بند پایانی با اختلاف مطرح شده	- منظور از سبعة احرف و نزول قرآن بر طبق آن چیست؟ - سبعة عدد کثرت است یا حقیقی؟ - منظور از «حرف» چیست؟ - چه ارتباطی میان داستان و دستور به قرائت بیشتر وجود دارد؟

برای پاسخ گویی دقیق به سؤالات هر بخش و ارزش گذاری گزاره های مختلف آن

و در نهایت نظریه‌پردازی و رد یا اثبات آن، به تحلیل فاکتورهای مذکور در روایت و شواهد درونی و بیرونی حدیث می‌پردازیم.

۱-۱-۳. تاریخ‌گذاری و تحلیل تاریخی روایت

قرآینی در متن روایت دیده می‌شود که نشان می‌دهد این واقعه به فرض صحت در مدینه و در سال‌های پایانی عمر رسول خدا ﷺ به وقوع پیوسته است؛ زیرا هشام بن حکیم به همراه پدر و برادرانش در روز فتح مکه مسلمان شدند (ابن قتیبه، ۱۹۹۲: ۳۱۱/۱؛ ابن سعد، ۱۴۱۰).

به علاوه بررسی دیگر مکان‌هایی که در سایر احادیث «سبعة احرف» به آن‌ها اشاره شده است، نشانگر مدنی بودن فضای حدیث می‌باشد. از جمله در این گونه از روایات به دو مکان «احجار مرأه» (ابن حنبل، ۱۴۲۱: ۳۷/۳۸) و یا «اضاه بنی غفار» (طیالسی، ۱۴۱۹: ۴۵۲/۱) اشاره شده است که هر دوی این مکان‌ها در مدینه واقع می‌باشند (شاهین، ۲۰۰۵: ۶۴).

نتایجی را که از بررسی این تاریخ‌گذاری و عرضه آن بر این نوع احادیث به دست می‌آید، می‌توان به گونه زیر عنوان کرد:

تا سال‌های پایانی حیات رسول خدا ﷺ قرائتی واحد در میان جامعه رواج داشته است و شنیدن قرائتی متفاوت حتی برای صحابیان بزرگی همچون عمر، ابن مسعود، ابی بن کعب بی‌سابقه بوده است؛ زیرا اگر پدیده چندگانه‌خوانی از سوی رسول خدا ﷺ ترویج و تجویز شده بود، حتماً این قاریان معروف از صحابه نسبت به آن آشنایی و اطلاع داشتند و نسبت به آن واکنش شدید نشان نمی‌دادند؛ به خصوص اینکه اختلاف در مورد سوره‌ای مثل فرقان مطرح شده که مکی است و سال‌ها در میان مسلمانان قرائت می‌شده است. البته این مسئله منافاتی ندارد با اینکه پیامبر ﷺ به برخی افراد ناتوان با شرایط ویژه اذن به قرائت متناسب با لهجات ایشان داده باشد، ولی این مسئله ربطی به نزول قرآن به هفت حرف ندارد.

«عن عاصم، عن زَرِّ، عن أبيّ، قال: لقي رسول الله صلى الله عليه وسلم جبريل عند أحجار المرأه فقال: إني بُعثتُ إلى أمة أمّيين، منهم الغلام والخادم والشيخ العاسي والعجوز، فقال جبريل: فليقرؤوا القرآن على سبعة أحرف» (طبری، ۱۴۲۰: ۳۵/۱).

۲-۱-۳. بررسی سوری که اختلاف خوانش درباره آن‌ها مطرح شده است

بررسی روایات گوناگون «سبعة احرف» نشان می‌دهد که اختلاف در قرائات گزارش شده مربوط به سوره‌های فرقان و نحل است. حدیث مورد بحث مربوط به اختلاف درباره سوره فرقان و در روایت دیگری از ابن عباس مربوط به سوره «حم» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۲/۲۴۳) و در نقلی از ابی بن کعب مربوط به سوره «نحل» (طبری، ۱۴۲۰: ۱/۳۵) اشاره دارد. با توجه به اینکه این سوره مکی هستند، می‌توان این نکته را از روایات برداشت نمود که به فرض پذیرش چنین روایاتی، همه آن‌ها را نمی‌توان حمل بر صحت نمود؛ زیرا اتفاق افتادن واقعه‌ای مربوط به چندگانه‌خوانی آیات یک سوره باید به زودی در محیطی کوچک پخش می‌شد و همگان از آن اطلاع پیدا می‌کردند. به عبارت دیگر اولین نزاع مربوط به این موضوع، باعث نشر آن در میان همگان شده و وجهی برای تکرار آن باقی نمی‌ماند و همگان متوجه می‌شدند که اختلاف در قرائات توسط پیامبر ﷺ تأیید شده و جبهه‌گیری و متأثر شدن و مراجعه مجدد به پیامبر ﷺ بی‌مورد خواهد بود.

۳-۱-۳. بررسی روایات «سبعة احرف» از حیث افراد درگیر ماجرا و حالت‌های متفاوت ایشان در واقعه مذکور

کنکاش در مجموعه چنین روایاتی نشانگر آن است که مشابه داستان نقل شده برای عمر خطاب، برای دو تن دیگر از صحابه یعنی ابی بن کعب و ابن مسعود نیز نقل شده است (طبری، ۱۴۲۰: ۱/۲۳-۳۸). با در نظر گرفتن این نکته که هر سه صحابه مذکور جزء بزرگان صحابه و قاریان عصر خویش بوده‌اند، می‌توان به چند نکته اشاره نمود:

۱. به نظر می‌رسد چنین واقعه‌ای (با فرض صحت) برای یک نفر از این افراد و در یک نوبت اتفاق افتاده باشد؛ زیرا پس از دستور به قرائت به هفت حرف و متوجه شدن آن توسط افراد جامعه، جایی برای تکرار مسئله باقی نمی‌ماند و این در حالی است که برای هر یک از این افراد چندین واقعه نسبت به چنین موضوعی (اختلاف در قرائت) نقل شده است. چگونه می‌توان پذیرفت که یک نفر چنین جریانی را از یاد برده و مجدداً نسبت به جریانی واحد و قرائتی متفاوت واکنش نشان داده است. در ذیل به

برخی از این تفاوت نقل‌ها و تعارضات آشکار و پنهان آن‌ها اشاره می‌شود:

- در حدیث مورد بحث این گونه نقل شده که عمر قرائت متفاوت هشام بن حکیم را که در حال نماز بوده، شنیده است و مترصد پایان نماز وی بوده تا به او اعتراض کند. ولی در نقل دیگر خود عمر نیز در حال نماز بوده و در همان حال قرائت هشام را نیز شنیده است (طیالسی، ۱۴۱۹: ۴۴/۱).

- برخی روایات این مطلب را می‌رسانند که ابی‌وارد مسجد شده و مردی را که برخلاف او قرآن می‌خواند، مشاهده نمود. ولی برخی دیگر دلالت دارند بر اینکه ابی‌وارد در مسجد بوده و سپس دو نفر وارد مسجد شده‌اند و به قرائتی متفاوت با قرائت او پرداخته‌اند. حتی در نقل دیگری عنوان شده که دو نفر در آیه‌ای اختلاف کردند و برای داوری نزد ابی‌آمدند و ابی‌وارد هر دو قرائت را منکر شد و همگی برای داوری نزد رسول خدا ﷺ رفتند (طبری، ۱۴۲۰: ۳۸/۱ و ۴۲).

۲. آنچه به صورت محسوس از بافت چنین روایاتی برداشت می‌شود، نوعی فضیلت‌تراشی و اثبات‌شأنیتی در قرائت برای افرادی چون عمر، ابن مسعود و ابی‌بن کعب است؛ به گونه‌ای که نوعی مرجعیت در قرائت برای ایشان قائل شده و متفاوت بودن قرائت دیگران با قرائت ایشان باعث تنش شده است. قرینه‌ای که تا حدودی این مطلب را در مورد خلیفه دوم تأکید می‌کند این است که وی شخصیتی قرائی و برجسته در این موضوع نبوده است. ذهبی در اشاره‌ای به قراء کبار عهد رسول اکرم ﷺ نام ۷ تن را از جمله عثمان، امیرالمؤمنین ع، زید بن ثابت، ابن مسعود و... ذکر می‌کند که صاحب مقام اقراء بوده‌اند و هیچ‌ذکری از خلیفه دوم به میان نمی‌آورد (ذهبی، ۱۴۱۷: ۲۰).

۳-۱-۴. بررسی واکنش‌های پیامبر ﷺ نسبت به اختلاف افراد در قرائات

به طور کلی دو نوع برخورد کاملاً متفاوت از سوی رسول خدا ﷺ نسبت به اختلاف قرائت میان افراد جامعه می‌توان مشاهده کرد. در دسته‌ای از روایات از جمله روایت مورد بحث، پیامبر ﷺ با تأیید قرائات گوناگون، به طرفین آفرین گفته و رضایت خود را از قرائت ایشان ابراز نموده و تا مرز تبدیل آیه عذاب به رحمت و برعکس به آن‌ها اجازه قرائت داده است؛ از جمله:

ابوهریره از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند که ایشان فرمودند:

«همانا این قرآن بر هفت حرف نازل شده است، پس آن را بخوانید و در آن حرجی نیست، ولی عبارت رحمت را به عذاب و عذاب را به رحمت تبدیل نکنید» (طبری، ۱۴۲۰: ۴۶/۱).

و یا اینکه در برخی روایات، افرادی را که از این نوع اختلافات سرگردان و دچار شک و تردید شده بودند، دل‌داری داده‌اند و دلیل آن را آسان‌گیری بر امت عنوان نموده‌اند (همان: ۳۸/۱).

ابوالعالیه گزارش کرده است که پنج نفر بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرائت کردند و در قسمتی مشخص با یکدیگر اختلاف نمودند و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرائت هر پنج نفر را پسندیده و رضایت خود را از آن اعلام کردند (همان: ۴۵/۱).

اما در دسته دیگری از روایات بیان شده که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به شدت از اختلاف در قرائت ناراحت شده و افراد را به جدّ از اختلاف منع نموده‌اند.

زرّ بن حبیب از ابن مسعود نقل می‌کند که گفت:

«دو نفر در قرائت سوره‌ای اختلاف کردند و هر یک می‌گفت: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن را به من آموزش داده است. پس خبر به آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید و رنگ چهره ایشان تغییر کرد و مردی که نزد ایشان بود (علی عَلَيْهِ السَّلَام) به نیابت از پیامبر چنین فرمود: بخوانید همان گونه که آموزش داده شدید؛ زیرا پیشینیان شما به خاطر اختلاف با پیامبرانشان هلاک شدند. (عبدالله) گفت: پس هر یک از ما برخاست در حالی که مطابق قرائت دیگری قرائت نمی‌کرد» (طبری، ۱۴۲۰: ۲۳/۱).

دقت در این روایات و برخوردهای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روشن‌کننده چند مطلب است:

۱. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خود در آموزش مستقیم افراد دخیل بوده‌اند.
۲. برخی از موارد اختلاف برگرفته از آموزش نبوی نبوده، بلکه صرفاً به ایشان نسبت داده شده است.

۳. اشاره به شخصیت علی عَلَيْهِ السَّلَام به عنوان سخنگوی قرائی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و نزدیک‌ترین شخص به قرائت صحیح. روایات و قراین بسیار دیگری نیز نشانگر جایگاه ویژه امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در این حوزه است. امام عَلَيْهِ السَّلَام خود در این باره می‌فرمایند:

«آیه‌ای بر رسول خدا ﷺ نازل نشد مگر اینکه ابتدا آن را بر من اقراء می‌فرمود، سپس آن را بر من املاء می‌کرد و من با خط خود آن را می‌نوشتم» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۴/۲).

سخن کسانی چون ابن مسعود و ابوعبدالرحمن سلمی نیز در این رابطه شنیدنی است. ابن مسعود که در روایاتی از سوی رسول اکرم ﷺ توصیه به شنیدن تلاوت وی شده است، می‌گوید: «هیچ کس را قاری‌تر از علی بن ابی‌طالب ندیدم» (عاملی، ۱۴۱۰: ۱۱۴). سلمی نیز می‌گوید: «ما رأیت ابن اثنی أقرأ لکتاب الله من علیّ علیه السلام» (ابن جزری، ۱۳۵۱: ۵۴۶/۱) و در بیانی دیگر می‌گوید:

«ما رأیت أقرأ من علیّ، عرض القرآن علی النبی ﷺ وهو من الذین حفظوه أجمع بلا شك عندنا» (همان).

۴. به علت تعارض کلی میان دو دسته روایات، صرفاً می‌توان یک نوع برخورد را از پیامبر ﷺ پذیرفت و نه دو نوع برخورد کاملاً متضاد؛ در نتیجه یا باید یک دسته از روایات را صحیح دانست یا اینکه محتوای اختلاف را متفاوت فرض نمود.

۳-۱-۵. تشتت آراء در توجیه و تفسیر «سبعة احرف»

یکی از پیچیده‌ترین قسمت‌های حدیث، منظور و مدلول عبارت «سبعة احرف» است که در این روایت و روایات مشابه به صورت معمایی غیر قابل حل درآمده است و از دیرباز عالمان و دانشمندان فرق گوناگون، متناسب با سلیقه و برداشت خود به توجیه آن پرداخته و دیگر نظرات را نقد و مورد تردید قرار داده‌اند. همان‌گونه که گذشت سیوطی تا ۴۰ قول درباره آن برشمرده است (سیوطی، ۱۳۹۴: ۲۳/۱) و گویاترین دلیل بر ذوقی و حدسی بودن این نظرات، وجود همین تشتت و تعارضی است که در میان این نظریات به چشم می‌خورد؛ زیرا اگر این عبارت مفهوم و مدلول مشخصی در رابطه با قرائات دارا بود، این همه نظرات گوناگون قابلیت مطرح شدن نداشت.

عده‌ای همچون ابوعبید (ابن سلام، ۱۴۱۵: ۳۳۹/۱) و طبری (طبری، ۱۴۲۰: ۱۳/۱-۱۸)، با حقیقی دانستن عدد ۷ منظور از هفت حرف را هفت زبان و لهجه تعبیر نموده‌اند، حتی در مواردی به ذکر قبایل آن نیز اقدام کرده و در تعیین قبایل آن نیز اختلاف نموده‌اند (ر.ک: موسوی خوبی، ۱۳۸۲: ۲۴۰-۲۴۱). گروه دیگری از جمله ابن قتیبه (ابن قتیبه، بی‌تا: ۳۱) و

ابن جزری (ابن جزری، بی تا: ۲۷/۱)، منظور از هفت حرف را هفت وجه اختلافی می‌دانند که برای کلمات از نظر اعراب، ساختار و مفهوم آن‌ها متصور است. برخی دیگر منظور آن را کلمات مترادفی می‌دانند که قاری می‌تواند به جای یک کلمه در قرائت خود به کار برد (موسوی خویی، ۱۳۸۲: ۲۳۳).

از توجیهاات مشهوری که ذیل حدیث مورد بحث ارائه شده، این است که احادیث سبعة احرف، اشاره به این مطلب دارند که افرادی که توانایی لازم را در قرائت به لهجه فصیح ندارند، می‌توانند آن را به لهجه خود قرائت کنند. به عبارت دیگر، این احادیث در مقام اذن به قرائت به لهجه‌های مختلف می‌باشند. اما این نظریه نیز حداقل در مورد طیف وسیعی از احیث سبعة احرف، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا:

اولاً: به طور صریح، بسیاری از روایات وارده در این باب اشاره به نزول قرآن به هفت حرف دارند، نه اذن به قرائت به هفت حرف:

- «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: أُنزِلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ» (طبری، ۱۴۲۰: ۲۱/۱).

- «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنُ أُنزِلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ، فَأَقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهَا» (همان).

- «أُنزِلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ، كُلُّهَا شَافٍ كَافٌّ» (همان).

همین روایات و موارد مشابه در طول تاریخ دستاویزی برای قداست بخشیدن به قرائت‌های مختلف بوده است (ابن جزری، ۱۴۲۰: ۹/۱). در نتیجه با توجه به کلمه نزول، می‌توان معتقد شد که حداقل این دسته از روایات، اشاره‌ای به تنوع لهجات و اذن به قرائت قرآن به لهجات گوناگون ندارند؛ گرچه این مطلب نیز در جای خود پذیرفته است که به خاطر تنوع زبان و لهجات و عدم توانایی در قرائت مطابق با لهجه فصیح، این اذن به افراد داده شده که متناسب با لهجه خود تلاوت کنند.

ثانیاً: همان گونه که مرحوم خویی ذیل اختلاف عمر با هشام به آن اشاره کرده، نمی‌توان پذیرفت که اختلاف پیش آمده در این مورد از نوع اختلاف در لهجه بوده؛ زیرا هر دو متعلق به یک قبیله و آن هم قبیله قریش بوده‌اند (موسوی خویی، ۱۳۸۲: ۲۴۷).

ثالثاً: لازمه این نظریه آن است که هم‌اکنون نیز می‌توان قرآن را به لهجه‌های مختلف قرائت کرد، در صورتی که این حکم بر خلاف سیره و روش قطعی تمام مسلمانان

است و جز در مواردی که فرد قادر به تلاوت صحیح نیست، پذیرفتنی نیست. بسیاری از اقوال گوناگون و نقدهایی را که بر این اقوال وارد شده است، می‌توان در کتب علوم قرآن و قرائات مشاهده نمود (از جمله: موسوی خوبی، ۱۳۸۲: ۲۲۶-۲۴۸؛ نیز: آل اسماعیل، ۱۴۲۱: ۲۱).

برخی از معاصران نیز با مبنا قرار دادن شرایط خاص مخاطبان و حالات گوناگون ایشان از جهت فیزیکی و حتی روانی، احادیث سبعة احرف را نشانگر انعطاف و عدم سختگیری رسول خدا ﷺ در مقابل افراد مختلف دانسته که رسول خدا ﷺ در ضمن تأکید بر اصل واحد متن و قرائت حقیقی، متناسب با شرایط مخاطبان به آن‌ها اجازه قرائت داده‌اند (رجبی قدسی، ۱۳۹۳: ۷۱). البته اصل آسان‌گیری رسول خدا ﷺ بر افراد گوناگون را به خاطر تفاوت‌های زبانی و فیزیکی و محیطی ایشان می‌توان پذیرفت و روایات سبعة احرف چنان که گذشت و دیگر روایات نیز بر آن صحنه می‌گذارند؛ از جمله:

امام صادق ع نیز در این زمینه به نقل از پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:
 «إِنَّ الرَّجُلَ الْأَعْجَمِيَّ مِنْ أُمَّتِي لَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ بِعَجْمِيَّتِهِ فترفعه الملائكة على عريبة»
 (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۴۹/۲).

ولی همان گونه که بیان شد، بحث نزول به هفت حرف، چیزی و اذن به افراد ناتوان برای قرائت با لهجه خود جهت سهولت و عدم تکلف، چیز دیگری است و با توجه به تاریخ‌گذاری روایات و فضای مدنی آن‌ها، نمی‌توان پذیرفت که این عدم سختگیری فقط مربوط به مردمان ناتوان دوره خاص مثلاً سال‌های پایانی عمر شریف پیامبر ﷺ باشد. در نتیجه یا باید داستان نزول و قرائت به هفت حرف و افراد درگیر در آن ساختگی باشد و به نحوی به روایات آسان‌گیری بر امت چسبانده شده باشد یا اینکه اصل آسان‌گیری مردود شمرده شود. این در حالی است که تاریخ نشان می‌دهد آسان‌گیری و انعطاف در مقابل قرائات از آغاز بعثت در میان افراد ساری و جاری بوده است. به عبارت دیگر، آسان‌گیری پیامبر ﷺ بر امت امری است منطقی و با پشتوانه‌هایی معقول و منقول، ولی از این چنین داستان‌هایی نمی‌توان این انعطاف در قرائت را با توجه به فضای تاریخی و متنی داستان برداشت کرد.

۴. بررسی و کشف فضای ساخت حدیث «سبعة احرف» و انگیزه‌های گسترش آن

بررسی جزء به جزء پرسیامدترین روایت سبعة احرف و کنکاش در دیگر روایات مربوط، وجود اشکالات و تعارضات بسیار در متن آن‌ها از یک سو و عدم توجیه منطقی آن‌ها با در نظر گرفتن فضای تاریخی آن‌ها از سوی دیگر و نیز وجود روایات صریح در مخالفت با آن‌ها (به خصوص روایات شیعه)، این فرضیه را قوت می‌بخشد که این دست از روایات در حوزه قرائات و ریشه‌های آن، توسط افرادی که از آن سود می‌برده‌اند، جعل شده است. البته همان گونه که گذشت، بن‌مایه‌های این گونه روایات، درباره تفسیر آیات و نیز عدم سختگیری پیامبر ﷺ برای افراد ناتوان از تلاوت صحیح وجود داشته است و جاعلان با بهره‌برداری و تقطیع این روایات در راستای منویات خود از آن استفاده کرده‌اند.

جهت کشف فضای جعل، انگیزه‌های جعل و نیز افرادی که درگیر چنین ماجرابی شده‌اند، به بررسی شواهد تاریخی و روایی در منابع فریقین می‌پردازیم.

۴-۱. پی‌جویی مسئله نزول هفت گانه در زمان پیامبر ﷺ و خلفای سه‌گانه

در زمان حضور رسول اکرم ﷺ، با نظارت دقیق ایشان بر قرائت و کتابت افراد و برخورد شدید با عوامل ایجاد اختلاف، راهی برای نفوذ چنین جریاناتی در ساحت قرآن میسر نگردید. سختگیری رسول اکرم ﷺ تا بدان جا بود که حتی کوچک‌ترین تغییر الفاظ را تذکر داده و تصحیح می‌کردند.

- از عبدالله مسعود نقل شده است که در قرائتی بر پیامبر ﷺ به جای «أعوذ بالله من الشیطان الرجیم»، خواندم: «أعوذ بالله السميع العلیم»؛ پیامبر ﷺ من را از این قرائت نهی کرد و فرمود: «هكذا أقرأه جبرئیل» (ابن ابی‌جمهور احسابی، ۱۴۰۵: ۴۷/۲).

روایت بالا نشان از این دارد که پیامبر ﷺ حتی نسبت به مقدمات قرائت مانند استعاذه خیلی حساس بوده‌اند و از قرائت آن به گونه‌های مختلف جلوگیری می‌کردند.

- و یا از ابن مسعود در بازگویی واقعه‌ای مربوط به اختلاف در قرائت آیات، واکنش و سخن پیامبر ﷺ را چنین به تصویر می‌کشد: رسول خدا ﷺ پس از شنیدن مطلب

رنگ صورتشان تغییر کرد و امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز به نیابت از ایشان به دو طرف مخاصمه فرمودند: «إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِالْاِخْتِلَافِ، فَلْيَقْرَأْ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ مَا أَقْرَأَ»؛ همانا پیشینیان شما به واسطه اختلاف هلاک شدند؛ در نتیجه هر شخصی از شما باید همان گونه که آموزش دیده، قرائت نماید (آجری، ۱۴۲۰: ۴۷۳/۱؛ ابن بطه، ۱۴۱۵: ۶۱۷/۲).

- ابوبکر بن عیاش نقل می‌کند که دو نفر، سی آیه از سوره احقاف را تلاوت کردند و در قرائت آن اختلاف نمودند. ابن عباس آن‌ها را نزد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برد و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از اختلاف قرائت آن‌ها خشمگین شد و علی عَلَيْهِ السَّلَامُ که نزد ایشان بود به آن‌ها فرمود که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امر می‌کنند تا چنان که به شما یاد داده شده، قرائت نمایید (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴۲/۲).

- برخوردار شدید پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با کاتبانی که عبارات قرآن را تغییر می‌دادند، دلیل گویایی بر حساسیت ایشان نسبت به یکسانی کتابت و به تبع آن قرائت بوده است؛ از جمله این برخوردها می‌توان به برخوردار با عبدالله بن سعد بن ابی سرح و حکم ارتداد وی اشاره کرد (قمی، ۱۴۰۴: ۲۱۰/۱).

از سوی دیگر با وجود اینکه بسیاری از افراد، آیات را در دوران حیات رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌نوشته‌اند (مسعودی، ۱۴۰۲: ۴۵/۳)، ولی در هیچ منبعی و یا از سوی هیچ شخصی، بحث قرائت یا کتابت با حروف مختلف مطرح نشده و مصداقی درباره آن تعیین نشده است و حداکثر چیزی را که از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد افراد می‌توان یافت، اشاره به کیفیت و طراوت و جایگاه برخی از افراد در قرائت است:

- «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَقْرَأَ الْقُرْآنَ غَضًّا كَمَا أَنْزَلَ فَلْيَقْرَأْهُ عَلَى قِرَاءَةِ ابْنِ أُمِّ عَبْدِ اللَّهِ (طیالسی، ۱۴۱۹: ۲۶۱/۱).

- أقرأكم لكتاب الله أبي (اصفهانی، ۱۴۰۷: ۲۷۶/۱).

در دوران خلیفه اول نیز در جریان جمع قرآن توسط وی پس از واقعه یمامه به فرض پذیرش اصل چنین واقعه‌ای و صحت چنین جمعی، اصلاً سخن از اختلاف قرائت به چشم نمی‌خورد، تا چه رسد به نگارش آن به چند حرف (ابن حنبل، ۱۴۲۱: ۲۳۸/۱).

یکی از محققان معاصر در این باره می‌گوید:

«مصحفی که در زمان خلافت ابوبکر جمع‌آوری شده بود، چیزی از اختلاف قرائات را در بر نداشت و همانند زمان پیامبر ﷺ، امر جدیدی بر جواز تعدد قرائات در برخی از کلمات قرآن عارض نشد. در عهد ابوبکر هر قاری از صحابه، آنچه را که از قرآن حفظ داشت، همان طور که از پیامبر ﷺ فراگرفته بود یا از صحابه دیگری آموخته بود، می‌خواند بدون آنکه زمینه رأی و اجتهاد در آن باشد» (البیلی، بی‌تا: ۵۸).

برخی تلاش کرده‌اند آغاز اختلاف در قرائات را به دوران خلیفه دوم و به وی نسبت دهند (مؤدب، ۱۳۷۸: ۸۲-۸۴)، اما بررسی اسناد احادیث سبعة احرف، نشان از آن دارد که راویان این نوع روایات عموماً کوفی هستند و به نظر می‌رسد در دوران تابعین و در فضای کوفه جعل گسترش یافته باشد. از طرف دیگر در جریان جمع عثمان، هیچ سخنی از جمع بر طبق حروف هفت‌گانه یا غیر آن نیست و هیچ یک از کاتبان وحی و موافقان و مخالفان اقدام عثمان، استنادی به این مسئله نکرده‌اند و تنها سخن از نسخه‌برداری از مصحف حفصه جهت تهیه نسخه‌هایی برای شهرهای مختلف است (بخاری، ۱۴۲۲: ۱۸۳/۶).

۲-۴. درنگی در اسناد احادیث «سبعة احرف» در راستای کشف فضای

ساخت

همان گونه که در نقل روایات «سبعة احرف» به چشم می‌خورد، بیشترین نقل روایت منتسب به ابن مسعود و ابی بن کعب است. با توجه به اینکه دو مصحف ابن مسعود و ابی بن کعب در تقابل با مصحف عثمانی برآمده‌اند، در نتیجه این احتمال قوت می‌گیرد که ساخت این روایات از سوی مخالفان مصحف عثمانی صورت گرفته است؛ کسانی که سعی کرده‌اند با مطرح کردن این دو فرد که قهرمانان مقابله با مصحف عثمانی بوده‌اند، با به وجود آمدن یک مصحف و به تبع آن به وجود آمدن یک قرائت مخالفت کنند.

بررسی سند روایات نیز نشان می‌دهد که عمده راویان روایات از ابن مسعود و ابی بن کعب رجال کوفی هستند که به برخی از آنها همچون حکم بن عیینه، عبدالرحمن بن ابی لیلی، ابوالاحوص، زر بن حبیش، سلیمان بن سرد و... می‌توان اشاره نمود. در

نتیجه به انگیزه‌های موجود یعنی ایجاد پشتوانه و قداست برای قرائات در شهری همچون کوفه و وجود راویان کوفی در اکثر این روایات تا حد زیادی می‌توان معتقد شد که شکل‌گیری ماجرای نزول هفت‌گانه در فضای کوفه و در دوران تابعین به بعد، یعنی در اواخر قرن اول و در سال‌های آغازین قرن دوم هجری اتفاق افتاده است. سپس این روایات از طریق برخی دیگر از افراد همچون ابن شهاب زهری در دیگر شهرها از جمله مدینه رایج شده است.

قرینه دیگری که مطلب فوق را تأیید می‌نماید، این نکته است که در اندک روایات شیعی که به نحوی اشاره به نزول قرآن به هفت حرف دارند نیز راویان کوفی و غالباً متهم به غلو به چشم می‌خورند و جبهه‌گیری صادقین علیهم‌السلام در برابر اندیشه نزول قرآن به هفت حرف، آن هم در مقابل راویانی کوفی، خود نشانگر ادامه داشتن چنین گفتمانی تا دوره ایشان دارد.

۳-۴. تأملی در منابع شیعی جهت شناخت بهتر فضای ساخت، راویان و انگیزه‌های گسترش «سبعة احرف»

بررسی احادیث شیعه در این باره نشان می‌دهد که با دو دسته روایات متناقض درباره قرائات روبه‌رو هستیم. دسته‌ای از روایات که دارای سند صحیح و راویانی ثقه و مذکور در کتب اربعه هستند، در این روایات تأکید بر نزول واحد و در نتیجه قرائتی واحد به چشم می‌خورد:

«الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَلَكِنَّ الْأَخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قَبْلِ الرُّوَاةِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۰۴/۲)؛ همانا قرآن واحد و از نزد خدای واحد است و لیکن اختلاف از سوی روات ایجاد می‌شود (می‌رسد).

در این روایت علاوه بر تأیید قرائت نزول واحد، به صراحت به ریشه اختلاف یعنی راویان اشاره شده است:

«فضیل بن یسار می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: همانا مردم می‌گویند که قرآن بر هفت حرف نازل شده است. ایشان فرمودند: دشمنان خدا دروغ می‌گویند، در حالی که قرآن بر یک حرف و از سوی خدای واحد نازل شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۳۰/۲).

این روایت دارای روایانی ثقه است علاوه بر تأکید بر قرائت واحد از سوی خداوند، نشانگر رواج چنین تفکراتی در عصر صادقین علیهم السلام دارد.

البته روایات صحیح دیگری را نیز در منابع دیگر می‌توان یافت که قرائت اصیل را واحد و اختلاف را ناشی از عدم پابندی قراء به این قرائت واحد عنوان نموده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَوْ أَنَّ النَّاسَ قَرَأُوا الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلَ مَا اخْتَلَفَ اثْنَانِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۸/۸۹).

در مقابل گروه دیگری از روایات نیز در منابع شیعی وجود دارند که به نحوی از آن‌ها نزول یا قرائت هفت‌گانه برداشت می‌شود:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الصُّيْفِيِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْأَحَادِيثَ تَخْتَلِفُ عَنْكُمْ، قَالَ: فَقَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ وَأَدْنَى مَا لِلْإِمَامِ أَنْ يُقْتَبَى عَلَى سَبْعَةِ وُجُوهِ، ثُمَّ قَالَ: هَذَا عَطَاؤُنَا فَاْمْتَنُ أَوْ أْمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (صدوق، ۱۳۶۲: ۳۵۸/۲).

در سند این روایت دو نکته حائز اهمیت است: اول اینکه راوی ناقل از امام عَلَيْهِ السَّلَامُ یعنی «حماد بن عثمان» کوفی (نجاشی، ۱۴۳۲: ۱۴۳) است که خود قرینه‌ای بر فضای گفتگمانی این گونه احادیث در بوم کوفه دارد و نیز وجود «محمد بن حسن صفار» و آن هم در این نوع احادیث، احتمالاتی را در خصوص جعل این احادیث از سوی غالیان افزایش می‌دهد؛ زیرا وی در بسیاری از موارد، با واسطه یا بدون واسطه از کتاب *القرائات* سیاری در مبحث قرائات نقل روایت دارد (جانی‌پور، ۱۳۹۴: ۱۶۲) و سیاری نیز در کتب رجالی به شدت تضعیف شده است (نجاشی، ۱۴۳۲: ۸۰).

روایت دیگری که اشاره به قرائت، آن هم به هفت حرف دارد، روایتی است که شیخ صدوق نقل نموده است:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هَلَالٍ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَتَانِي آتٍ مِنَ اللَّهِ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ، فَقُلْتُ: يَا رَبِّ وَسَّعَ عَلَيَّ أُمَّتِي، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ، فَقُلْتُ: يَا رَبِّ وَسَّعَ عَلَيَّ أُمَّتِي، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ

وَجَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ، فَقُلْتُ: يَا رَبِّ وَسَّعَ عَلَيَّ أُمَّتِي، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ» (صدوق، ۱۳۶۲: ۲/۳۵۸).

با درنگی در این روایت علاوه بر ضعف برخی از راویان (مؤدب، ۱۳۷۸: ۲۴۲)، رد پای غلات را نیز می‌توان مشاهده نمود؛ از جمله «احمد بن هلال عبرتایی» که شیخ طوسی در فهرست، وی را غالی و متهم در دینش معرفی می‌نماید (طوسی، ۱۴۲۹: ۸۳). البته مشابه این روایت را در منابع اهل سنت با بسامد بیشتر می‌توان یافت و ادعا نمود که توسط غلات از منابع اهل سنت وارد روایات شیعه شده باشد. نکته قابل توجه که به نحوی با مسئله غلات و قرائات در ارتباط است اینکه علاوه بر اینکه رد پای غلات در روایات سبعة احرف دیده می‌شود، در دیگر روایات حوزه قرائات (شیعی) نیز راویان غالی به چشم می‌خورند؛ از جمله:

«راوی می‌گوید: به ابوالحسن علیه السلام گفتم: فدایت شوم، ما آیاتی در قرآن می‌شنویم که آن‌ها در نزد ما چنان نیستند که می‌شنویم و ما نمی‌توانیم آن‌ها را چنان که از شما به ما رسیده است به خوبی بخوانیم. آیا گناهکاریم؟ حضرت فرمودند: نه، همچنان که آموختید بخوانید. به زودی نزد شما می‌آید کسی که به شما بیاموزد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۱۹/۲).

بررسی کتب رجالی نشان می‌دهد که برخی از رجال این حدیث از جمله «سهل بن زیاد آدمی» و «محمد بن سلیمان» نیز متهم به غلو شده‌اند (موسوی خویی، ۱۴۱۲: ۳۵۴/۹؛ طوسی، ۱۴۲۹: ۳۴۳).

روایت دیگری را نیز کلینی با این سند آورده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ فَرْقَدٍ وَالْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ، قَالَا: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَمَعَنَا رِبْعَةُ الرَّأْيِ فَذَكَّرْنَا فَضَّلَ الْقُرْآنَ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنْ كَانَ ابْنُ مَسْعُودٍ لَا يَقْرَأُ عَلَى قِرَاءَةٍ فَهُوَ ضَالٌّ، فَقَالَ رِبْعَةُ: ضَالٌّ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، ضَالٌّ. ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَمَا نَحْنُ فَتَقْرَأُ عَلَى قِرَاءَةِ أَبِي؟» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۳۴/۲)؛ در خدمت امام صادق علیه السلام بودیم و ربیعه الرأی نیز با ما بود، پس ربیعه فضیلت قرآن را یادآور شد. در آن هنگام امام علیه السلام فرمود: اگر ابن مسعود مطابق قرائت ما نمی‌خواند، گمراه است. ربیعه گفت: گمراه است؟ حضرت فرمود: بله گمراه است، ما مطابق قرائت ابی بن کعب قرآن می‌خوانیم.»

دو نکته در این روایات نیز جلب نظر می‌کند؛ ابتدا وجود راویانی کوفی در سند آن همچون «علی بن حکم انباری» (طوسی، ۱۴۲۹: ۱۵۱) و «عبدالله بن فرقد اسدی» (موسوی خوبی، ۱۴۱۲: ۲۹۴/۱۱) و ثانیاً وجود فردی به نام «معلی بن خنیس» که نجاشی و ابن غضائری او را به شدت تضعیف کرده و معتقدند که وی یا از جمله غالیان بوده و یا اینکه پس از وفاتش، غالیان احادیث زیادی را به نام او جعل کرده‌اند (نجاشی، ۱۴۳۲: ۴۱۷؛ ابن غضائری، ۱۴۲۲: ۸۷).

به هر ترتیب آنچه از بررسی اسناد و روایات «سبعة احرف» در منابع امامیه به وضوح به چشم می‌خورد، وجود راویانی عموماً کوفی و متهم به غلو است و همان گونه که گذشت، در مواردی با مضامین روایات اهل سنت که آن نیز مربوط به فضای کوفه است، ارتباط دارند. اگر به تاریخ کوفه از سال تأسیس آن نگریسته شود، به دست می‌آید که کوفه شهری بسیار ناهماهنگ و نامتجانس و دارای طوایف و قبایل متعدد بوده و همواره مرکز نهضت‌ها، درگیری‌ها و اختلافات به شمار می‌رفته و خاستگاه اصلی غلات نیز بوده است (ملک‌مکان، سلطانی و جوان آراسته، ۱۳۸۹: ۴۹).

از جمله اقدامات وسیع غلات در تحریف عقاید شیعیان می‌توان به تحریف قرآن و تأویل‌های نادرست در تطبیق آیات بر ائمه و یا مخالفان ایشان و نیز جعل حدیث و نسبت دادن آن به ائمه علیهم‌السلام اشاره نمود. از طرفی بهترین راه مستندسازی عقاید منحرفانه خود، بهره‌وری از حدیث برساخته «سبعة احرف» در فضای کوفه بود که توسط برخی تابعین در قداست‌بخشی به قرائات برخی صحابه، تقطیع و جعل شده بود. لذا در سایه این گونه احادیث، ایشان می‌توانستند تغییرات دلخواه خود را در الفاظ قرآن اعمال نمایند و وجهه قدسی نیز برای آن در نظر بگیرند؛ کما اینکه بسیاری از اختلافات در قرائات منسوب به ائمه علیهم‌السلام که در کتبی همچون کافی یا تفسیر عیاشی به چشم می‌خورد، راویانی را در اسناد آن می‌توان مشاهده نمود که متهم به غلو هستند (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۷۹-۳۷۷/۸؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۳۷۸-۳۷۷/۸؛ نیز: عیاشی، ۱۳۸۰).

نتیجه‌گیری

نتایجی را که از بررسی تحلیلی درونی و بیرونی حدیث و بررسی جزء به جزء

عبارات آن و مقایسه آن با دیگر احادیث مرتبط چه در منابع سنی و شیعه به دست می‌آید، می‌توان این گونه ارائه نمود:

۱. همه احادیث «سبعة احرف» بر یک مطلب واحد دلالت ندارند و عدم تفکیک میان این دست روایات باعث شده تا بسیاری از بزرگان در توجیه آن‌ها به تکلف بیفتند. دسته‌بندی این روایات نشان می‌دهد که قسمت قابل توجهی از آن‌ها مربوط به لایه‌های معنایی آیات، تفسیر و ظهر و بطن آیات می‌باشند و هیچ تعارض و تکلفی نیز در تفسیر آن‌ها به چشم نمی‌خورد. به علاوه، به این معنا همخوانی مناسبی بین این روایات با روایات شیعه به چشم می‌خورد.

۲. وجود تعارضات بسیار در میان احادیث «سبعة احرف» مربوط به حوزه قرائت و نیز آراء و نظریات بسیار مختلف در توجیه مدلول آن‌ها، این نظریه را تقویت می‌نماید که این دست از روایات با استفاده از احادیث حوزه تفسیر و مفهوم و نیز احادیث جواز قرائت افراد در حد توان خود ساخته و جعل شده باشند و یا اینکه در قسمت‌های مختلف احادیث صحیح این مقوله، تقطیع صورت گرفته است.

۳. در هیچ یک از روایات، به آیه یا مصداق اختلاف اشاره‌ای نشده است تا مشخص شود که اختلاف افراد بر سر چیست. در هیچ روایتی بیان نشده که پیامبر صلی الله علیه و آله آیه‌ای را تلاوت نموده باشند. حداکثر چیزی که از روایات مورد بحث برداشت می‌شود این است که پیامبر صلی الله علیه و آله تلاوت برخی از افراد را تأیید کرده‌اند.

۴. به فرض پذیرش صحت روایات (از جمله مناقشه عمر با هشام) باز این نکته اثبات می‌شود که قرائتی یکسان تا سال‌های پایانی عمر پیامبر صلی الله علیه و آله بین اقشار مردم جریان داشته است و پدیده متفاوت‌خوانی حتی برای عمر بن خطاب و دیگران حداقل تا ۲۰ سال پس از بعثت بی سابقه بوده است.

۵. به هیچ عنوان نمی‌توان وجوه گوناگون اختلاف قرائت را با تکیه بر این نوع روایات، برگرفته از وحی و نازل شده از سوی خداوند سبحان دانست؛ زیرا اگر چنین بود، وجوه مختلف قرائت شده توسط پیامبر صلی الله علیه و آله باید به مردم به صراحت اعلام می‌شد؛ نه اینکه در قالب چند روایت با پیچیدگی‌ها و تناقضات بسیار، چنین مسئله مهمی مورد تأیید قرار گرفته باشد. در مقابل دلایل بسیار متقنی وجود دارند که پیامبر صلی الله علیه و آله قرائتی

واحد را به همه افراد آموزش داده‌اند و روایات معتبر شیعه نیز این موضوع را تأیید می‌نمایند.

۶. بررسی راویانی که در این روایات دخیل بوده‌اند، نشان می‌دهد که این دست روایات در بوم کوفه، در عهد تابعین و در راستای جانبداری و قداست بخشیدن به قرائت برخی از صحابه همچون ابن مسعود و ابی بن کعب تقطیع و جعل شده‌اند. از سوی دیگر این گونه روایات توسط گروهی از شیعیان غالی در جهت اعتبار بخشیدن به افکار انحرافی‌شان مورد سوءاستفاده و گسترش قرار گرفته است.



کتاب‌شناسی

۱. آجری، محمد بن حسین، *الشريعة*، چاپ دوم، رياض، دار الوطن، ۱۴۲۰ ق.
۲. آل اسماعیل، نبیل بن محمد، *علم القرائات*، عربستان سعودی، مكتبة التوبة، ۱۴۲۱ ق.
۳. ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن زین الدین، *عوالی الثانی العزیزیه فی الاحادیث الدینییه*، قم، دار سیدالشهداء علیه السلام، ۱۴۰۵ ق.
۴. ابن انس، مالک، *الموطأ*، امارات، مؤسسة زاید بن سلطان، ۱۴۲۵ ق.
۵. ابن بطه، عیبدالله بن محمد، *الابانة الكبرى*، رياض، دار الراه، ۱۴۱۵ ق.
۶. ابن جزری، محمد بن محمد، *غایة النهایة فی طبقات القراء*، نشر مكتبة ابن تیمیه، ۱۳۵۱ ق.
۷. همو، *منجد المقرئين ومرشد الطالبین*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق.
۸. ابن جزری، محمد بن یوسف، *النشر فی القرائات العشر*، مطبعة التجارية الكبرى، بی تا.
۹. ابن حبان، محمد، *الاحسان فی تقریب صحیح ابن حبان*، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۸ ق.
۱۰. ابن حجاج نیشابوری، مسلم، *المسند الصحیح*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۱. ابن حنبل، احمد، *مسند*، تحقیق شعیب الارنؤوط، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ ق.
۱۲. ابن راشد ازدی، معمر، *الجامع*، چاپ دوم، پاکستان، المجلس العلمی، ۱۴۰۳ ق.
۱۳. ابن سعد، محمد، *الطبقات الكبرى*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق.
۱۴. ابن سلام، قاسم، *فضائل القرآن*، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۱۵ ق.
۱۵. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، قم، نشر علامه، ۱۳۷۹ ق.
۱۶. ابن غضائری، احمد بن حسین، *رجال ابن غضائری*، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۲ ق.
۱۷. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، *المعارف*، چاپ دوم، مصر، الهيئة المصرية، ۱۹۹۲ م.
۱۸. همو، *تأویل مشکل القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
۱۹. ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۱ م.
۲۰. اصفهانی، ابونعیم، *حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۹ ق.
۲۱. اصفهانی، احمد بن عبدالله، *کتاب الامامة و الرد علی الرافضة*، مدینه منوره، مكتبة العلوم و الحكم، ۱۴۰۷ ق.
۲۲. باردن، لورنس، *تحلیل محتوا*، ترجمه محمد یمنی دوزی و ملیحه آشتیانی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴ ش.
۲۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، *الجامع المسند الصحیح*، بیروت، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ ق.
۲۴. الیزاز، احمد بن عمرو، *مسند الیزاز*، مدینه منوره، مكتبة العلوم و الحكم، ۲۰۰۹ ق.
۲۵. البیلی، احمد، *الاختلاف بین القرائات*، بیروت، دار الحیل، بی تا.
۲۶. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
۲۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۹ ق.
۲۸. ذهبی، محمد بن احمد، *معرفة القراء الکبار*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
۲۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ قرآن*، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
۳۰. رجیبی قدسی، محسن، *سیر تحول علم رسم المصحف و بازتاب آن در مصحف نگاری*، رساله دکتری دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۳ ش.
۳۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الاتقان فی علوم القرآن*، مصر، الهيئة المصرية العامة، ۱۳۹۴ ق.

۳۲. شاهین، عبدالصبور، *تاریخ القرآن*، مصر، نهضة المصر، ۲۰۰۵ م.
۳۳. شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۳۴. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۳۵. صفاقسی، علی بن محمد، *غیث النفع فی القرائات السبع*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۵ ق.
۳۶. طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الاوسط*، قاهره، دار الحرمین، بی تا.
۳۷. طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تأویل القرآن*، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۲۰ ق.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن، *الفهرست*، چاپ سوم، قم، نشر الفقاهه، ۱۴۲۹ ق.
۳۹. طیلانی، سامان بن داود، *مسند*، مصر، دار هجر، ۱۴۱۹ ق.
۴۰. عاملی، سیدجعفر مرتضی، *حقائق هامة حول القرآن الکریم*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۴۱. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر*، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۴۳. متقی هندی، علی بن حسام الدین، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۰۱ ق.
۴۴. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۴۵. محسنی، محمدجواد، «جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فرکلاف»، *مجله معرفت*، تهران، شماره ۱۱، ۱۳۹۱ ش.
۴۶. مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۲ ق.
۴۷. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۴۸. معرفت، هادی، *تلخیص التمهید*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۳۰ ق.
۴۹. ملک مکان، حمید، مصطفی سلطانی و امیر جوان آراسته، *تشیع در عراق در قرون نخستین*، تهران، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۹ ش.
۵۰. مؤدب، سیدرضا، *نزول قرآن و رویای هفت حرف*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۵۱. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، *البیان فی علوم القرآن*، ترجمه محمدصادق نجمی و هاشم هاشم زاده هریسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲ ش.
۵۲. همو، *معجم رجال حدیث*، چاپ پنجم، بی جا، بی تا، ۱۴۱۲ ق.
۵۳. نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، چاپ دهم، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۳۲ ق.
۵۴. هولستی، ال. آر.، *تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی*، چاپ دوم، ترجمه نادر سالارزاده، ۱۳۸۰ ش.

